



فصلنامه علمی - پژوهشی  
سال بیست و یکم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳  
صفحات ۹۳-۱۱۱

## فرضیه‌ای دربارهٔ حمل روایات بر تقیه از منظر شیخ طوسی

سید محمد کاظم مددی الموسوی\*

### چکیده

از روش‌های متداول فقهای شیعه هنگام مواجهه با روایات متعارض، حمل روایات بر تقیه بوده است؛ اما ضوابط این حمل، در دوره‌های مختلف، تغییرات مهمی کرده است. از جمله مهم‌ترین دوره‌ها، دورهٔ شیخ طوسی در قرن پنجم است که برای نخستین بار انبوهی از روایات، بر تقیه حمل شدند. این پژوهش به بررسی نسبت این دوره با دورهٔ فقهای متقدم قبل از قرن پنجم می‌پردازد و در صدد کشف علت اصلی تفاوت میان این دو دوره و چرایی پیشآمد این انفراد توسط شیخ است. آیا کثرت وجود این حمل در آثار شیخ نسبت به قدما، صرفاً ناشی از تفاوت روشی او در تألیف کتب روایی و فقهی بوده است و یا این که علت این امر، وجود اختلاف مبنایی میان او و قدما بوده است؟ با بررسی آثار روایی و فقهی هر دو دوره، مشخص می‌شود که میان شیخ و قدما اختلاف مبنایی جدی‌ای وجود داشته و مسئله صرفاً تفاوت روشی نبوده است.

### کلیدواژه‌ها

تقیه، شیخ طوسی، فقه شیعه، حدیث شیعه.



## ۱. تقيه در دوره پیش از شيخ طوسی

در اولین عصر حضور مستقل فقهای شیعه بعد از ائمه، از میانه قرن سوم تا زمان ظهور شیخ طوسی در قرن پنجم، هر چند تقيه در فقه به عنوان مسئله‌ای فقهی حضوری پررنگ داشته، حمل روایات بر تقيه به عنوان راه علاج اخبار متعارض، به ندرت استفاده می‌شده است.

در مجامع روایی به ویژه در مجموعه‌های متقدم‌تر، در کمتر کتابی از کتابهایی که به دست ما رسیده، اصحاب متعرض حمل روایات بر تقيه شده‌اند: «فقه الرضا»، «مسائل» علی بن جعفر، «قرب الاسناد» حمیری، «محاسن» برقی، «نوادر» اشعری، «جعفریات» محمد بن اشعث، «دعائم الاسلام» مغربی، «کامل الزیارات» ابن قولویه و «معانی الاخبار» صدوق، از مهم‌ترین مجامع روایی متقدم هستند که در هیچ یک از آن‌ها اثری از حمل بر تقيه وجود ندارد. تنها صدوق در انتهای قرن چهارم در «من لایحضره الفقيه»، صرفاً دو روایت را بر تقيه حمل کرده است (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۰۲؛ ج ۳: ۴۸). با وجود این، بیانی که صدوق با آن این دو روایت را بر تقيه حمل می‌کند و موضعی که تعارض در آن پیش آمده، تفاوت روشنی با مواضع و روش‌های شیخ طوسی و متأخران دارد که توضیح آن در ادامه خواهد آمد.

در زمینه کتب فقهی نیز به همین نسبت، در اکثر کتب، از حمل بر تقيه به عنوان دلیل عدم اختیار یک قول هنگام وجود اختلاف، استفاده نشده است: «مقنع» و «هدایه» صدوق، «تأویل الدعائم» مغربی، «مراسم» سلار، «کافی» ابی‌الصلاح، «مهدب» و «جواهر» ابن‌براج و «مقنعه»، «الاعلام»، «الاشراف»، «المهر» و «النساء» شیخ مفید، هیچ یک در هیچ مسئله‌ای، متعرض حمل بر تقيه نشده‌اند، حتی در مواردی که با روایات مخالف مواجه شده‌اند و از حل تعارض ناگزیر بوده‌اند؛ مانند عملکرد شیخ مفید در «مقنعه» که در خصوص مسئله زمان حضور در مشعر الحرام، روایت متعارض را بر ندرت حمل کرده و روایت مختار را متواتر نامیده است (مفید، ۱۴۱۳ و: ۴۳۲).

تنها موردی که در این دوره وجود دارد و در انتهای قرن چهارم و ابتدای قرن پنجم است از سیدمرتضی، استاد شیخ طوسی است که در دو موضع، حمل بر تقيه را ذکر

کرده است؛ با وجود این، دقت به مبنای او در خبر واحد، نشان می‌دهد که این حمل او بر تقیه از جنس حمل شیخ طوسی نبوده و بیش‌تر حالت نوعی «جدال بما یعتقد المخالف» داشته است. مهم‌ترین شاهد این امر، بیان صریح خود او است در مسئله ترجیح روایات عدد یا رؤیت در ماه رمضان، در این باره که در صورت اعتقاد به عدم حجیت خبر، حمل بر تقیه اثری نخواهد داشت و به همین دلیل، خصم نمی‌تواند از آن به عنوان دلیل استفاده کند (سید مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۳۱). همان‌طور که در بخشی دیگر از همین بحث، اساساً به اصل استفاده از حمل بر تقیه بنا بر هر مبنایی، انتقادی جدی وارد می‌کند و آن را رویکردی فاقد تضمین صحت می‌شمارد (سید مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۶۱).

## ۲. تقیه در دوره شیخ طوسی

با ظهور شیخ طوسی در قرن پنجم اما حمل بر تقیه در فقه، ناگهان وارد سطح متفاوتی شد و این نوع حمل، به ابزاری متداول در برخورد با روایات تبدیل شد. او ابتدا این حمل را در سطحی گسترده در دو مجموعه روایی خود، «تهذیب الاحکام» و «استبصار» مرتکب شد. به عنوان نمونه تنها در استبصار از حدود پنج هزار و پانصد روایت، دو بیست و بیست روایت بر تقیه حمل شده‌اند. این حمل گاهی به عنوان تنها توجیه برای حل تعارض استفاده شده است (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۶۳) و در بعضی موارد نیز در کنار دیگر محامل محتمل ذکر شده است (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۷).

نتیجه این امر، پیش آمدن انفرادات و حتی تولد عناوین جدید در ابواب فقهی بود که به نسبت فقه متقدم، هم از جهت روش و هم از جهت نتیجه، بی‌سابقه بوده است. تمام مواردی که او در فقه از حمل بر تقیه استفاده کرده، در موضوع یا نتیجه، با فقه قدما متفاوتند؛ مانند موردی که هم روایت مورد استناد را تنها شیخ ذکر کرده و هم در فقه، کسی جز او متعرض اصل مسئله نشده است (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۶۴).

این رویه و روش را متأخران از شیخ نیز استفاده کرده‌اند و با وجود داشتن بعضی دوره‌های افول به‌ویژه به جهت مطرود واقع شدن مبانی شیخ در زمینه حجیت خبر، در



نهایت، در فقه پس از او مواردی که وی بر تقیه حمل کرد به صورت عمومی پذیرفته شد و روش او نیز به طور گسترده به کار رفت و توسعه‌هایی یافت.

### ۳. فرضیه اول درباره علت وجود تفاوت میان دو دوره

فرضیه رایج درباره چرایی رخ دادن این تغییر و وجود این تفاوت مبنایی، بر این تحلیل مبتنی است که قدما هنگام تألیف کتب روایی، تنها روایاتی را ذکر می‌کرده‌اند که به عنوان صحیح قبول داشتند و در کتب فقهی نیز تنها متعرض روایاتی می‌شدند که خود آنها را معتبر می‌دانستند و بر مبنای آنها فتوا می‌دادند. از این رو، طبیعتاً در کتب خود متعرض حمل روایات بر تقیه نشده‌اند؛ چون این روایات را در مرحله قبل از تألیف، حذف کرده‌اند. از جمله صدوق بر وجود چنین روشی در مقدمه «من لایحضر» تصریح کرده است؛ با این بیان که قصدش در این کتاب، قصد سایر مصنفین نبوده که تمام آنچه که به آنان رسیده را ذکر می‌کنند، بلکه قصدش تنها آوردن مواردی بوده که به آنها فتوا می‌دهد و به صحتشان حکم می‌کند و اعتقاد دارد که میان او و خدا حجت هستند (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۱: ۳). این بر خلاف روش کار شیخ طوسی بوده که قصدش جمع‌آوری تمام روایات از صحیح و سقیم بوده است؛ امری که شیخ در مقدمه «تهذیب» بر آن تصریح کرده است، هنگامی که می‌گوید بعد از آوردن آیات و روایات و اجماعات قابل تکیه، همچنین روایاتی را که مضاده و منافاتی با این منابع دارند، در کتاب ذکر می‌کند و سپس متعرض بیان وجه این روایات از تأویلی که به جمع منجر شود تا ذکر وجه فسادشان، خواهد شد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳). روشن است که لازمه این امر، آن است که اساساً در آثار قدما روایات متعارضی باقی نماند تا بعد نیاز به حمل بر تقیه برای علاج تعارض شود، نه این که آنها از چنین حمله استفاده نکنند. در واقع آنها از حمل بر تقیه قبل از تصنیف و تألیف استفاده کرده‌اند و با آن، روایات متعارض و غیرمعتبر را حذف کرده‌اند و به همین جهت، اثری از آن در آثار آنها به جا نمانده است.

#### ۴. فرضیه دوم درباره علت وجود تفاوت میان دو دوره

فرضیه اول به ظاهر با شواهد تاریخی عمل و روش اصحاب سازگاری دارد، اما توجه به پاره‌ای دیگر از شواهد و بازخوانی مستندات تاریخی، وجود اشکالاتی جدی در آن را نشان می‌دهد؛ به همین جهت، فرضیه دومی به صورت جدی مطرح می‌شود که عدم وجود حمل بر تقیه را ناشی از عدم اعتقاد قدما به این روش (به سبک شیخ طوسی) به هنگام بروز تعارض می‌داند. مطابق این فرضیه، قدما اساساً اعتقادی به استفاده از حمل روایات بر تقیه نداشته‌اند و برای حل تعارض، از روش‌های دیگری بهره می‌برده‌اند و این برخلاف رویه متأخران است که با استفاده از قواعد کلی مانند حمل روایات موافق عامه بر تقیه و به کار بردن آنها در موارد تعارض فارغ از خصوصیات مورد، تعارض را حل می‌کرده‌اند؛ قواعدی که از جمله با تولد و رشد علم اصول متولد شدند. راه حل اصحاب متقدم برای علاج تعارض در فقدان استفاده از حمل بر تقیه و دیگر قواعد کلی، بررسی موردی هر روایت بر اساس قرائن و شواهد تاریخی، هم از ناحیه مضمون و هم از ناحیه سند بوده است. روشی که هم با بیانات وارده از ائمه علیهم‌السلام درباره خصوصیات مواضع تقیه و چگونگی مواجهه با آنها سازگار است و لازمه آن بیانات، ضابطه‌مند نبودن این مواضع است و هم با نتیجه‌ای که بالفعل در کارهای قدما مشاهده می‌شود، سازگار است و می‌تواند تبیین این وضع باشد که صرفاً روایات مورد اعتقاد نقل شده‌اند و در مواردی هم که روایات متعارض ذکر شده‌اند، به جای استفاده از قاعده‌ای کلی، شواهد و قرائن له یا علیه بررسی شده‌اند. در ادامه، شواهد دال بر تأیید این فرضیه و رد فرضیه اول، بررسی می‌شوند.

#### ۴-۱- وجود اختلاف مبنایی در زمینه حجیت خبر واحد

مهم‌ترین شاهد وجود اختلاف مبنایی میان شیخ و قدما که تفاوت مبنایی آنها در داوری روایات را به خوبی نشان می‌دهد، مسئله حجیت خبر واحد است. شیخ طوسی برخلاف قدما عمل کرد. استادش سید مرتضی (سید مرتضی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۵۱۹ و ۱۴۰۵، ج ۱:



۲۰۳) به جهت عدم وجود دلیل شرعی، بعد از عدم افاده علم و امکان تعبد عقلی و شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ هـ: ۴۴) از جهت استحالة افاده علم، به عدم حجیت خبر واحد قائل بودند؛ اما شیخ طوسی بعد از امکان تعبد عقلاً به علت وجود دلیل شرعی، به رغم عدم افاده علم و صرف افاده ظن، برای نخستین بار صراحتاً به حجیت خبر واحد قائل شد (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۰۰) (۱) و در ضمن ذکر دلایل شرعی مثبت حجیت آن، اجماع را ذکر کرد و این اعتقاد را مجمع علیه اصحاب دانست (۲) (همان: ۱۲۶).

اتخاذ این مبنا اثر مستقیمی در بحث تعارض روایات داشت؛ چراکه در صورت قول به حجیت تعبدی به علت وجود دلیل شرعی، حتی در فرض تعارض نیز طرفین تعارض هر دو حجت خواهند بود و فقط باید مرجحی وجود داشته باشد که صحت مضمون یکی از دو خبر را تأیید کند. از این منظر، حمل روایت موافق با عامه بر تقیه به جای خدشه کردن در اصل صدور آن، مرجحی است که ضمن حفظ حجیت و سلامت خبر، از جهت مضمون، آن را از اعتبار می‌اندازد و تعارض را حل می‌کند.

به همین نسبت، در میان قدا که قائل به حجیت خبر واحد به صرف عنوان خبر واحد نبودند و تنها نگاهشان به خبری بود که مفید علم باشد، روایات از اساس، حجیت تعبدی نداشته‌اند تا بعد در فرض بروز تعارض، با حمل بر تقیه، حجیتشان حفظ شود؛ بلکه مضمون هر روایتی در صورت افاده علم، حجت تلقی می‌شد و از جمله امارات افاده علم، تقیه‌ای نبودن روایت بوده است. در نتیجه، آنها هر روایتی را قبل از پیش آمدن تعارض، با قضاوت مستقل بررسی کرده و آن را مفید یا غیرمفید علم تلقی می‌کرده‌اند؛ این بر خلاف رویه شیخ بود که تا پیش نیامدن تعارض، اساساً روایات را به عنوان صحیح و حجت تلقی می‌کرده است. پس شیخ طوسی به سبب مبنایش درباره حجیت خبر واحد، از طرفی اخباری که مورد عمل اصحاب نبوده‌اند را جمع‌آوری می‌کرد و از طرفی برای حفظ حجیت آنها از حمل بر تقیه استفاده می‌کرد؛ ولی دیگر اصحاب مانند سید مرتضی که به حجیت خبر واحد قائل نبوده‌اند، در این خصوص، از ملاکات علم تبعیت می‌کردند و به همین دلیل اساساً به حمل بر تقیه احتیاج نداشتند. همان طور که در سوی دیگر، اساساً متعرض مباحث تعادل و تراجیح نمی‌شدند و اساساً

دغدغه تعارض را نداشتند؛ همان طور که سید مرتضی در فصل کوتاهی در بحث امکان و عدم امکان تعبد به خبر واحد، این مسئله را تذکر می دهد که ما با عدم اعتقاد به حجیت خبر واحد، دیگر وارد بحث فروع این مسئله از تقسیمات خبر تا مسائل تعارض، نخواهیم شد (سید مرتضی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۷۸). در مجموع، اختلاف در حجیت خبر واحد نشانه مهمی است که تفاوت مبنایی قدما در مواجهه با روایات و چگونگی داوری آنها را نشان می دهد، همان طور که جایگاه حمل بر تقیه در این مسئله را نیز روشن می سازد.

## ۲-۴- استفاده از روش های دیگر یا سکوت در موارد بیان تعارض

بررسی موارد نقل تعارض و چگونگی مواجهه قدما با اختلاف اقوال، نشانه دیگری است که وجود اختلاف مبنایی میان آنها و شیخ طوسی را نشان می دهد. در اکثر قریب به اتفاق مواردی که قدما وجود تعارض یا قول مخالف را نقل کرده اند، با اجتناب از حمل بر تقیه، با استفاده از روش های دیگری که ناظر به بررسی موردی هر روایت بوده، تعارض موجود را حل کرده اند. این مسئله همچنین صحت فرضیه اول را مشکوک می سازد، که لازمه آن فرضیه، حذف موارد مربوط به تعارض از کلام قدما و صرفاً وجود قول مختار ایشان است؛ اما موارد متعددی در آثار آن دوره مشاهده می شود که در آنها اصحاب، متعرض روایات متعارض با اقوال و روایات مختار خود شده اند و این نشان می دهد که اصحاب متعرض بحث تعارض می شده اند و این گونه نبود که این مباحث را صرفاً در مرحله قبل از تصنیف کتب گذرانده باشند. در ادامه، موارد عینی ذکر تعارض در یکی از کتب این دوره، «مقنعه» شیخ مفید، با توضیح روش حل تعارض در هر کدام، ذکر خواهد شد:

«و إذا أخذ الرجل حجة ففضل منها شيء فهو له وإن عجزت فعلیه و قد جاءت رواية أنه إن فضل مما أخذ فإنه یرده إن كانت نفقته واسعة و إن كان قتر علی نفسه لم یرده و علی الأول العمل و هو أفتة» (مفید، ۱۴۱۳ و: ۴۴۳). در این جا شیخ مفید فقط با ذکر «افقه» بودن و «علی الاول العمل»، روایت دوم را بر روایت اول ترجیح می دهد و عمل را بر آن می داند.

«فإن حضر المشعر الحرام قبل طلوع الشمس من يوم النحر فقد أدرك الحج وإن لم يحضره حتى تطلع الشمس فقد فاته الحج. وقد جاءت رواية أنه إن أدركه قبل زوال الشمس فقد أدرك الحج غير أن هذه الرواية جاءت من نوادر الأخبار و ما ذكرناه متواتر ظاهر من الآثار» (مفید، ۱۴۱۳ و: ۴۳۲). در این مورد، شیخ مفید صرفاً روایتی را که اختیار کرده، با تعبیر «ما ذكرناه متواتر ظاهر من الآثار» توصیف می‌کند و به همین شکل، برای رد روایت معارض نیز تنها از تعبیر «غير هذه الرواية جاءت من نوادر الاخبار» استفاده می‌کند.

«وَإِنَّ السَّبِيلَ وَهُوَ الْمَنْقَطِعُ بِهِمْ فِي الْأَسْفَارِ وَ قَدْ جَاءَتْ رِوَايَةٌ أَنَّهُمْ الْأَضْيَافُ. يَرَادُ بِهِ مِنْ أَضْيَافٍ لِحَاجَتِهِ إِلَى ذَلِكَ وَ إِنْ كَانَ لَهُ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ غَنَى وَ يَسَارٌ وَ ذَلِكَ رَاجِعٌ إِلَى مَا قَدَّمَاهُ» (مفید، ۱۴۱۳ و: ۲۴۱). در این جا شیخ مفید روایت دیگری را نقل می‌کند که معنای متفاوتی برای «ابن سبیل» ذکر می‌کند و برای حل تعارض آن با معنایی که در روایت مختار آمده، آن تعبیر متفاوت را بر همان معنای موجود در روایت اول، حمل می‌کند.

### ۳-۴- اختلاف مبنایی در تعریف مخالفت با عامه

دیگر مسئله‌ای که جهتی دیگر از این اختلاف را نمایش می‌دهد، وجود تفاوت در تعریف مخالف عامه بودن یک روایت است. بر خلاف رویکرد شیخ که در آن به طور مطلق، هر روایتی به محض داشتن شائبه انفراد، در مظان تقیه‌ای بودن قرار می‌گیرد، ظاهراً قدما در این زمینه مبنایی به شدت مضیق داشته و روایات تقیه‌ای را در ابواب خاصی منحصر می‌دانسته‌اند. این مسئله، هم نشانه‌ای بر عدم استفاده قدما از قواعد کلی است و هم نشانه‌ای بر این که مسئله آنها نه حذف روایات محمول بر تقیه قبل از تصنیف، که عدم استفاده از چنین حذفی است. بیانی از شیخ مفید در انتهای رساله «عددیه» این مسئله را به خوبی نشان می‌دهد. او هنگام رد ادعای تقیه‌ای بودن روایت محل بحث، بیان می‌دارد که اساساً حمل روایت موافق عامه بر تقیه، به مواضع مربوط به مدح اعداء الله و ترحم بر خصماء اللدین اختصاص دارد و تصریح می‌کند که این روایات شامل روایات فقهی نمی‌شوند (مفید، ۱۳۷۱: ۴۸).



#### ۴-۴- تفاوت روش حمل بر تقیه در معدود موارد موجود

با توجه به این مسئله که وجود روایات تقیه‌ای در میان روایات و سقوط آنها از حجیت، حقیقتی تاریخی و امری مسلم نزد شیعه در تمام ادوار بوده، قاعدتاً مواردی از این مواجهه در کتب قدما نیز وجود دارد. مسئله مهم در این میان، آن است که چگونگی مواجهه با این پدیده و روش حل آن، تفاوت‌های ماهوی با دوره شیخ طوسی داشته است. به همین جهت، همین موارد معدود حمل بر تقیه نیز شاهد مهم دیگری بر وجود این اختلاف مبنایی خواهند بود. در «من لایحضر» صدوق که تنها موردی است که در کتب قدما، روایات بر تقیه حمل شده‌اند، روش حمل روایت بر تقیه و موضعی که تعارض در آن پیش آمده، تفاوت روشنی با مواضع و روش‌های شیخ طوسی دارد. در دو روایتی که بر تقیه حمل شده‌اند، تقیه به عنوان امری که با قرائن احراز شده و به صورت تنها وجه موجود که ناظر به واقعیت خارجی و تاریخی است ذکر می‌شود؛ بر خلاف رویه شیخ که در اکثر موارد، از حمل بر تقیه به عنوان راه حلی احتمالی در کنار محامل دیگر مانند حمل بر استحباب و خدشه در سند، استفاده می‌کند بدون این که اماره‌ای به‌ویژه برای تقیه‌ای بودن روایت در دست داشته باشد (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۰۲ و ج ۳: ۴۸).

#### ۴-۵- روایات تقیه‌ای موجود در مجامع روایی و فتاوی مبتنی بر آنها در کتب فقهی متقدمان

از جمله مهم‌ترین شواهدی که وجود تفاوت مبنایی میان قدما و شیخ طوسی را نشان می‌دهد، وجود روایاتی است که شیخ آنها را بر تقیه حمل کرده و در کتب قدما صحیح دانسته شده‌اند. اکثر روایاتی که شیخ طوسی در کتب خود مانند تهذیب و استبصار بر تقیه حمل می‌کند، در مجامع روایی متقدم حذف شده‌اند و این می‌تواند نشانه اعتقاد صاحبان آن مجامع به تقیه‌ای بودن این روایات باشد؛ اما تعداد قابل توجهی از روایات محمول بر تقیه نیز حذف نشده‌اند و در مجامع متقدم ذکر شده‌اند بدون این که کمترین اشاره‌ای به تقیه بودن آنها بشود. این روایات در برابر روایاتی که حذف شده‌اند در



اقلیتند؛ اما می‌توانند شبهه‌ای جدی در برابر این نظریه تلقی شوند که قدما نیز روایاتی را که شیخ طوسی بر تقیه حمل کرده، بر تقیه حمل می‌کرده‌اند و به همین دلیل، در مجامع خود ذکر نکرده‌اند. در ادامه چند نمونه از روایاتی ذکر می‌شوند که شیخ طوسی در «استبصار» یا «تهذیب» بر تقیه حمل کرده و شیخ صدوق در «من لایحضره الفقیه» یا «علل الشرایع» و کلینی در «کافی»، آنها را آورده‌اند:

- شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۳۱ و شیخ صدوق، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۴۲؛
- شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۸۷ و شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۱، ۲۶۲؛
- شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۲۹۸ و کلینی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۳۵۶؛
- شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۴۸۰ و کلینی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۵۳۲.

همچنان که در سطحی دیگر، روایاتی نیز وجود دارند که در مصادر اصلی حدیثی ذکر شده‌اند، در حالی که شیخ آنها را بر تقیه حمل کرده است و این نشان‌دهنده وجود فی الجمله اختلاف مبنایی میان شیخ و گردآوران و روات اصلی است، غیر از اختلاف مبنایی با جمع آوران کتب روایی:

- شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۱۱ و محمد بن محمد بن اشعث کوفی، بی تا: ۲۰۴؛
- شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۱۳ و علی بن جعفر عریضی، ۱۴۰۹: ۲۳۸؛
- شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۱۷ و علی بن جعفر عریضی، ۱۴۰۹: ۲۸۱.

ممکن است موارد وجود روایات در کتب قدما، بر ندرت و اختلاف نظر موضعی میان ایشان و شیخ طوسی حمل شوند؛ اما نشانه مهم‌تری در این زمینه در کتب فقهی قدما وجود دارد که نشان می‌دهد حتی روایاتی که شیخ بر تقیه حمل کرده و در آثار قدما نیست، الزاماً نشانه اعتقاد قدما به تقیه‌ای بودن آن روایات نمی‌تواند باشد. در کتب فقهی قدما موارد پرشماری وجود دارد که در آنها به همان روایاتی که شیخ بر تقیه حمل کرده و از قضا در مجامع روایی قدما نیز حذف شده‌اند، عمل کرده و فتوا داده‌اند؛ روایاتی که به هر دلیل در کتب روایی متقدمان ذکر نشده‌اند؛ اما عمل و فتوا طبق آنها، به روشنی نشان می‌دهد که آن عدم ذکر، به دلیل حمل بر تقیه نبوده است. این امر صحت فرضیه اول را زیر سؤال می‌برد؛ چه آن که در آن، تبیین عدم حمل بر تقیه توسط

قدما ناشی از حذف روایات تقیه‌ای تلقی شده است، در حالی که قدما در کتب فقهی به آن روایات عمل کرده‌اند و این نشان‌دهندهٔ اعتمادی همسطح نقل آن روایات - اگر نه شدیدتر - است. مثلاً در «مقنع» صدوق، روایات پرشماری وجود دارند که او آنها را به صورت فتوا نقل کرده اما پس از او شیخ و دیگران آنها را بر تقیه حمل کرده‌اند (صدوق، ۱۴۱۵، ج ۱۴: ۴۵، ۵۱) این روایت را حتی خود صدوق هم در «من لایحضر» بر تقیه حمل کرده است (۱۰۱، ۱۸۹، ۳۳۸ و ۳۶۸).

#### ۶-۴- عناوین فقهی ناموجود در آثار متقدمان

فارغ از روایات، این انفراد شیخ و بی‌سابقه بودن این سطح از حمل بر تقیه، با نگاه به فقه با وضوح بیش‌تری مشاهده می‌شود؛ در تمام مواردی که شیخ در کتب و رسائل فقهی‌اش روایتی را بر تقیه حمل کرده، چه در موارد استدلالی و چه در موارد فتوایی، نه پیش از او کسی آن روایت را بر تقیه حمل کرده است (به‌رغم این که اکثر روایات مورد استناد او را اصحاب نقل کرده‌اند) و نه کسی در آن مسئله، به تقیه‌ای بودن آن روایت حکم کرده است. علاوه بر این که در بعضی موارد، اساساً اصل آن فرع فقهی و عنوانی که شیخ مطرح می‌کند، در فقه قدما وجود ندارد. وجود این سطح از انفراد در فقه فتوایی و استدلالی و به‌ویژه مواردی که اصل عنوان اصلاً در فقه قدما مطرح نبوده، می‌تواند شاهد جدی‌ای باشد بر وجود اختلاف نظر مبنایی میان شیخ و اصحاب متقدم در زمینهٔ حمل بر تقیه؛ چه آن که اگر چنین اختلاف مبنایی‌ای وجود نداشت، عادتاً این مسائل و عناوین می‌بایست در فقه قدما نیز موجود می‌بودند؛ همان‌طور که می‌بایست آنها نیز هنگام ذکر این روایات در مواردی که روایات را ذکر کرده‌اند، آنها را بر تقیه حمل می‌کردند، در حالی که چنین نکرده‌اند. این امری است که در نهایت، به تولد مسائل و عناوین جدید در فقه شیخ منجر شده است. در ادامه، تمام مواردی که شیخ در کتب فقهی‌اش از حمل بر تقیه استفاده کرده، ذکر شده است و هم از حیث مستند روایی و هم از حیث حکم فقهی، با متون فقهی دوران پیش از او، مقایسه می‌شوند:



- در بحث مسح: (طوسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۸۰)؛ روایت مورد استناد شیخ را کسی ذکر نکرده است؛ هر چند در این مضمون روایات مشابهی وجود دارد؛ اما در فقه به جز سید مرتضی که مسئله را بدون اشاره به این روایت نقل کرده، اساساً کسی متعرض این مسئله نشده است و شیخ نخستین کسی است که آن را مطرح می‌کند.
- در بحث ارث: (طوسی، ۱۳۶۱، ج ۴: ۷۷)؛ این روایت را شیخ مفید در ضمن منفردات امامیه در کتاب «الاعلام» ذکر کرده است، بدون این که آن را بر تقیه حمل کند (۱۴۱۳ ج: ۶۷). او این روایت را بر تعجب و انکار امام حمل کرده است؛ امری که به خوبی تفاوت روش شیخ مفید با شیخ طوسی را نشان می‌دهد و نمونه‌های مشابه آن نیز پیش تر گذشت. سید مرتضی نیز با توجه به مبنایش در عدم حجیت خبر، روایت را از اساس رد می‌کند و آن را حجت نمی‌داند (سید مرتضی ۱۴۱۷: ۴۱۰ و ۱۴۱۵: ۵۶۵).
- در بحث صلاة: (طوسی، ۱۴۰۰: ۹۷)؛ این روایت را صدوق در «من لایحضر» ذکر کرده و بعد با توضیحی آن را بر جواز حمل کرده است (۱۴۰۳، ج ۱: ۲۶۲)؛ اما در فقه، سید مرتضی (۱۴۱۵: ۱۳۶)، صدوق (۱۴۱۵: ۸۰)، ابوالصلاح سلار (۱۴۰۴: ۶۳) و ابوالصلاح حلبی (۱۴۰۳: ۱۴۱) فقط حکم به عدم جواز را ذکر کرده‌اند، بدون این که متعرض روایت شوند؛ در کتاب‌هایی مانند «هدایه» صدوق، حتی حکم هم ذکر نشده و فقط عنوان باب ما یجوز الصلاة فیه و مالا یجوز، ذکر شده است.
- در بحث ارث: (طوسی، ۱۴۰۰: ۶۶۷)؛ اصل این روایت حتی در کتب خود شیخ نیز وجود ندارد. نزدیک‌ترین روایت موجود، درباره نصرانی مسلمان‌شده و بعد دوباره نصرانی‌شده است (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۹۳). همین روایت را هم کسی جز شیخ ذکر نکرده است. در فقه نیز اساساً کسی تا پیش از شیخ، متعرض ذکر این عنوان و باب نشده است.

- در بحث فقاع: (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۶۴)؛ روایت مستند این حکم را فقط شیخ ذکر کرده است (۱۳۹۰، ج ۴: ۹۶). در فقه نیز مانند مورد سابق، اصل این عنوان را کسی پیش از شیخ ذکر نکرده است.

#### ۷-۴- عدم وجود حمل موضع بر تقیه در آثار قدما

در کنار حمل بر تقیه، یکی دیگر از روش‌های جمع روایات متعارض، حمل موضع یکی از دو روایت به حال تقیه است؛ با این بیان که مراد امام علیه السلام در روایت نادرتر، صورتی است که شخص در حال تقیه باشد. بر خلاف حمل خود روایت بر تقیه که در آن، امام علیه السلام اساساً مراد جدی نداشته است. توجه به تفاوت ماهوی بین این دو حمل، نشان می‌دهد که روش متقدمان در اختیار و انتخاب صرف روایات معتبر، باعث می‌شد روایات محمول بر تقیه را اساساً حذف کنند؛ اما این روش قاعدتاً نباید به حذف روایات مختص به موضع تقیه منجر شده باشد؛ چه این که این روایات قطعاً صحیح‌اند و صرفاً حکمشان مربوط به حال تقیه است. پس در صورتی که علت عدم مشاهده استفاده قدما از حمل بر تقیه، حذف روایات تقیه‌ای بوده باشد، کماکان باید موارد حمل موضع بر تقیه به حالشان باقی مانده باشند و با کثرتی مشابه متأخران، در آثار قدما شونند در حالی که وضع کاملاً برعکس است و کمتر اثری از حمل موضع بر تقیه در آثار قدما وجود دارد؛ مثلاً در سراسر کتاب «من لایحضر» صدوق، تنها در یک مورد چنین حملی انجام شده است (۱۴۰۳، ج ۱: ۳۴۱). این امر به اضافه کثرت وجود چنین حملی در آثار شیخ و متأخران از او، اماره جدی‌ای است بر این مطلب که قدما اساساً به استفاده از تقیه در حل تعارض، در سطح گسترده متأخرش، اعتقاد نداشته‌اند؛ نه به صورت حمل خود روایت بر تقیه و نه به صورت حمل موضع روایت بر تقیه. دیگر شاهی که اهمیت این اتفاق را بیش‌تر می‌کند و وجود اختلاف مبنایی در این زمینه را با وضوح بیش‌تری اثبات می‌کند، این است که در همه مواردی که شیخ موضعشان را حمل بر تقیه کرده، متقدمان بدون هیچ قیدی ذکر کرده‌اند. امری که با توجه به قابل جمع بودنش با حذف روایات تقیه‌ای، به‌خوبی نشان می‌دهد که قدما اعتقادی به حمل بر تقیه به هیچ یک از

صور آن نداشته‌اند. موارد زیادی که فقط در یک باب «استبصار» موضعشان بر تقیه حمل شده، در حالی که در دیگر مجامع روایی، بدون این حمل آورده شده‌اند (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۳۵، ۲۵۶، ۳۳۴، ۳۳۵ و ۳۴۱).

#### ۸-۴. کثرت احکام فقهی مرتبط با تقیه در تمام ابواب

شاید این گونه ادعا شود که عدم انس قدما با حمل بر تقیه، نه از جهت اختلاف مبنایی در روش مواجهه با روایات، که ناشی از این مسئله بوده باشد که مسئله تقیه اساساً جزو مسائل رایج در فضای علمی شیعه نبوده و اصحاب توجهی به آن نداشته‌اند؛ اما این اشکال با بسیط‌ترین بررسی کتب فقهی آن زمان، برطرف خواهد شد و مشخص می‌شود که اتفاقاً مسئله تقیه در فقه آن زمان، به مراتب نفوذ و اثرگذاری بیش‌تری نسبت به فقه متأخر داشته است؛ به نحوی که در اکثر ابواب و عناوین فرعی، اصحاب متعرض حکم فرض تقیه هم شده‌اند و در این فرض هم به تفریع پرداخته‌اند. این رویه بر خلاف فقه متأخر است که تکلیف مکلف در تقیه، عموماً به عمومات، محول شده است. همچنین این غیر از آن است که به علت نزدیکی عصر متقدمان به عصر ائمه و نیز ادامه شرایط سخت شیعه در آن زمان، اساساً مسئله تقیه مسئله‌ای بالفعل بوده است و نه آن که همچون عصر متأخران، مسئله‌ای تاریخی باشد. پس در مجموع، از این که اصحاب از حمل بر تقیه استفاده نمی‌کرده‌اند، نمی‌توان غرابت تقیه نزد ایشان را برداشت کرد، اما عدم غرابت تقیه نزد ایشان، می‌تواند نشانه‌ای جدی باشد بر این که آنها عالماً و عامداً از حمل بر تقیه استفاده نمی‌کرده‌اند؛ مثلاً چند فقره از یکی از کتب فقهی متقدم ذکر می‌شود که در آن به کرات در مطاوی ابواب مختلف درباره فرض تقیه صحبت شده است (مغربی، بی تا، ج ۱: ۳۴۹؛ ج ۳: ۱۹ و مفید، ۱۴۱۳ و: ۸۰ و ۱۱۴).

#### نتیجه‌گیری

در مجموع، برای توضیح چرایی وجود اختلاف میان قدما و شیخ، از بررسی جمیع شواهد می‌توان به این فرضیه رسید که به علت وجود اختلاف مبنایی در چگونگی

مواجهه با روایات، حمل روایت موافق عامه بر تقیه، به عنوان راهی برای گریز از تعارض، راه متداولی نزد قدما نبوده است و آنها اساساً هم در انتخاب روایات و هم در مقام افتا، از چنین ابزاری جز در مواردی بسیار نادر، استفاده نمی کرده‌اند. در فقدان استفاده از این روش و دیگر روش‌های کلی، روش اصحاب متقدم در مواجهه با روایات، بررسی موردی هر روایت بر اساس قرائن و شواهد تاریخی، هم از ناحیه مضمون و هم از ناحیه سند بوده است؛ بر خلاف رویه متأخران که ساختن قواعد کلی بر پایه اصولی مانند حمل روایت موافق عامه بر تقیه، بوده است. به همین نسبت، فرضیه دیگر که عدم وجود حمل بر تقیه در کتب فقهی و مجامع روایی قدما را مسئله‌ای صرفاً روشی و ناظر به حذف روایات تقیه‌ای در مرحله قبل از تصنیف می‌داند، نمی‌تواند چندان دقیق باشد.



## پی‌نوشت‌ها

۱. تنبیه این نکته لازم است که ابن‌ادریس در «سرائر» با اندک تفاوتی به نقل کلام سید پرداخته و به جای عبارت «دوری»، «قد روی» ذکر کرده که با احتساب آن، معنا به کلی تغییر می‌کند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱: ۵۱؛ به نقل از خطاوی، ۱۴۲۷: پاورقی ۱۶۴).
۲. محقق اول در نقد نظر شیخ طوسی، کلام ایشان را به روایتی از امام صادق ۷ مستند می‌داند که حضرت در آن، تعبیر «خذوا بابعدهما من قول العامة» را به کار بسته‌اند و معتقد است که شیخ تعبداً بر اساس این حدیث، آن فتوا را صادر کرده است، نه به این مناط که مخالف عامه، اقرب به واقع بوده و یا در موافق عامه، احتمال تقیه وجود دارد (محمدی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۸۱).
۳. تعبد محض، موضوعیت (مطلوبیت ذاتی)، طریقت الی الواقع (مطلوبیت عرضی)، تقیه‌ای بودن خبر موافق با عامه.
۴. اگرچه پیش از او نیز قائلانی به حجیت خبر واحد ذکر شده‌اند؛ کسانی که شیخ اجماع ادعا شده را به آنها نسبت می‌دهد و سید مرتضی نیز با وجود ادعای اجماع بر عدم حجیت خبر واحد، فی‌الجمله وجود قائلان آن را اثبات می‌کند؛ اما اولین کسی که به صورت مشخص این ادعا به او قابل استناد است، خود شیخ طوسی است و از دیگر قائلان نامی بر جای نمانده است؛ به جز انتساب کتبی درباره خبر واحد به برخی از ایشان در کتب فهرست؛ البته اگر حمل بر تأیید خبر واحد شوند. هرچند به جهت اضطراب موجود در بعضی آثار شیخ مانند تهذیب و تبیان که ظهور در رد عمل به خبر واحد دارند، در مورد ضوابط اعتقاد خود شیخ به حجیت خبر واحد نیز تردیدهایی وجود دارد و به خصوص بعضی مانند ابن‌ادریس در این زمینه مصر بوده‌اند (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۵۳، ۵۴، ۷۳). تردیدهایی که از جمله از ابهام در بیانات شیخ ایجاد می‌شود؛ از جمله آن‌که در توضیح مبنایش در مطاوی مختلف کتاب‌هایش، مناط حجیت و نیز روایات حجت و همچنین دلیل حجیت را به اشکال گوناگی تعریف کرده است. با این حال، تصریحات آشکار او در «العهده» و کتب فقهی وی، قدر متیقن اعتقاد او به حجیت خبر واحد را ثابت می‌کند.



۵. مسئله چگونگی نظر قدما درباره خبر واحد، از دیرپاترین اختلافات فقه شیعه است که سابقه آن به زمان شیخ طوسی و سید مرتضی برمی گردد. در برابر ادعای شیخ، سید مرتضی عدم حجیت را نظر اجماعی اصحاب می دانست؛ ادعایی که بعضی از تصریحات و گزارش های موجود از قدما مانند صدوق، آن را تقویت می کند. همان طور که در سوی دیگر، غلبه قول به عدم حجیت خبر، در معاصران سید و شیخ تا زمان ظهور علامه در قرن هشتم نیز می تواند اماره ای بر این ادعا باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## کتابنامه

۱. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۹۸)، کامل الزیارات، نجف: دارالمرتضویه.
۳. ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳)، الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین.
۴. ابوالصلاح سلار، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴)، المراسم، قم: منشورات الحرمین.
۵. اشعری، احمد بن محمد (۱۴۰۸)، النوادر، قم: مدرسه امام مهدی.
۶. امام رضا، علی بن موسی (۱۴۰۶)، فقه الرضا، مشهد: موسسه آل البيت.
۷. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱)، محاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البيت.
۹. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳)، قرب الاسناد، قم: موسسه آل البيت.
۱۰. سید مرتضی، علی بن حسین (۱۳۷۶)، الذریعه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۵)، رسائل شریف المرتضی، قم: دارالقرآن الکریم.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵)، الانتصار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷)، الناصریات، تهران: رابطه الثقافه و العلاقات الاسلامیه.
۱۴. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۱)، معانی الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، علل الشرایع، نجف: مکتبه الحیدریه.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵)، المقنع، قم: موسسه امام هادی.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸)، الهدایه فی الاصول و الفروع، قم: موسسه امام هادی.
۱۹. طرابلسی، ابن براج (۱۴۰۶)، المهدب، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱)، الجواهر فی الفقه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۱)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، الاستبصار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰)، النهایه، بیروت: دارالکتب العربی.



۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷)، تهذيب الاحكام، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴)، الرسائل العشر، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷)، العدة، قم: بي نا.
۲۷. عريضي، علي بن جعفر (۱۴۰۹)، مسائل علي بن جعفر، قم: موسسه آل البيت.
۲۸. كليني، محمد بن يعقوب (۱۳۸۴)، الكافي، تهران: المكتبة الاسلاميه.
۲۹. كوفي، محمد بن محمد اشعث (بي تا)، جفريات، تهران: مكتبه نينوى الحديثه.
۳۰. مغربي، نعمان بن محمد (۱۳۸۵)، دعائم الاسلام، قم: موسسه آل البيت.
۳۱. \_\_\_\_\_ (بي تا)، تأويل الدعائم، قاهره: دارالمعارف.
۳۲. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۷۱)، الرد على اصحاب العاد، قم: كنگره جهاني شيخ مفيد.

۳۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ الف)، احكام النساء، قم: كنگره جهاني شيخ مفيد.
۳۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ب)، الاشراف، قم: كنگره جهاني شيخ مفيد.
۳۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ج)، الاعلام، قم: كنگره جهاني شيخ مفيد.
۳۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ د)، رسالة المهر، قم: كنگره جهاني شيخ مفيد.
۳۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ و)، المقنعة، قم: كنگره جهاني شيخ مفيد.
۳۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ هـ)، مختصر التذكرة، قم: كنگره جهاني شيخ مفيد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

